

تازه عروس با کمک دوستش شوهر خود را کشت



شناسه خبر: ۱۳۲۴۵۴ سه شنبه ۳ بهمن ۱۴۰۲ - ۱۱:۲۵

زن میانسال وقتی به خانه دخترش رفت و فهمید او با همدستی دوستش شوهر خود را کشته موضوع را به پلیس گزارش داد.

به گزارش موج خبر، عصر یکشنبه اول بهمن زن میانسالی هراسان با پلیس تماس گرفت و از قتل دامادش به دست دختر خود خبر داد و گفت: ساعتی قبل دختر ۲۵ ساله‌ام که متأهل است با من تماس گرفت و خواست فوراً خودم را به خانه‌اش برسانم. من که از شنیدن صدای لرزانش دلشوره گرفته بودم هرچه پرسیدم چه اتفاقی افتاده جوابی نداد با عجله راهی خانه‌اش شدم اما به محض ورود دخترم را به همراه دوستش شیما دیدم که هر دو آنها مضطرب و رنگ پریده بودند. دخترم با دیدن من زیر گریه زد و گفت که با همدستی دوستش، شوهرش پیام را به قتل رسانده‌اند بعد هم از من خواستند به آنها کمک کنم تا جسد شوهرش را مثله کنیم و از خانه بیرون ببریم. وقتی وارد حمام خانه شدم با دیدن جسد خونین دامادم وحشت کردم. بعد هم به بهانه خرید وسایل برای مثله کردن جسد از خانه بیرون آمدم تا با پلیس تماس بگیرم.

به دنبال این تماس، موضوع از سوی مأموران کلانتری نواب به بازپرس محمد جواد شفیعی اعلام شد. تیم جنایی راهی

محل شده و جسد مرد جوان را در حالی که نایلون پیچ شده بود، داخل حمام پیدا کردند.

فرانک، همسر مقتول و دوستش شیما که در خانه حضور داشتند و تصور نمی کردند راز این قتل به این زودی برملا شود، به دستور بازپرس جنایی بازداشت شدند.

دو زن جوان در تحقیقات اولیه به قتل پیام با همدستی هم اعتراف کردند. بازپرس شعبه پنجم دادرسی امور جنایی تهران نیز دستور انتقال دو متهم را به اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت به اتهام مشارکت در قتل عمد مرد ۲۸ ساله و تحقیقات تکمیلی صادر کرد.

قتل، مجازات دو به هم زنی بین دو دوست

فرانک، ۲۵ ساله تازه ازدواج کرده و به خاطر اختلافاتی که با همسرش داشته نقشه قتل او را طراحی و با همدستی دوستش اجرا کرده است.

چه شد که تصمیم به قتل گرفتی؟

قصدم کشتن نبود، خیلی ناگهانی اتفاق افتاد. باور کنید هم من و هم دوستم مجبور شدیم.

مگر شوهرت چه کار کرده بود؟

از همان اول که ازدواج کردیم باهم اختلاف داشتیم. بد اخلاق بود و مدام باهم درگیر بودیم و این درگیری‌ها با آمدن شیما به خانه ما بیشتر شد.

چرا دوستت به خانه شما آمد؟

شیما و شوهرش زندگی خوبی نداشتند، مدام باهم درگیر بودند تا اینکه مدتی قبل دوستم از شوهرش قهر کرد و به خانه ما آمد. یک هفته‌ای از آمدن شیما به خانه مان گذشته بود که بین من و دوستم هم اختلاف پیش آمد. البته شوهرم باعث این اختلاف شد پیام مدام از شیما به من بدگویی می کرد. از طرفی پشت سر من هم به شیما حرف‌های نامربوط زده بود. مثلاً گفته بود که فرانک دوست ندارد تو در خانه ما باشی و مدام می گوید مگر من کلفت شیما هستم. به من هم می گفت

شیما گفته تو چطور زنی مثل فرانک را تحمل می کنی؟

خب چرا با هم رو در رو نشدید تا واقعیت مشخص شود؟

چرا همین کار را کردم. یک شب که پیام در خانه نبود بین من و شیما دعوا شد. به او گفتم این انصاف نیست که در خانه ام میهمان باشی و پشت سرم بد گویی کنی. شیما هم سفره دلش را باز کرد و گفت تو پشت سر من بد حرف زدی. شوهرت همه حرفهایت را به من گفته است با شنیدن این حرفها تازه فهمیدیم که پیام با شیطننت و دو به هم زنی خواسته بین ما اختلاف و دعوا راه بیندازد.

روز حادثه چه اتفاقی افتاد؟

فردای آن روز به پیام گلایه کردم و شیما هم از من حمایت کرد. ناگهان بین ما دعوا شد و وقتی من و شیما به خودمان آمدیم دیدیم هر دو چاقو به دست بالای سر پیام ایستاده ایم و با ضربات متعدد او را به قتل رسانده ایم.

چه شد که به مادرت زنگ زدی؟

جسد را با شیما نایلون پیچ کرده و به حمام بردیم. می خواستیم مثله کنیم اما زورمان نرسید. به همین دلیل تصمیم گرفتیم از مادرم کمک بگیریم. نمی شد جسد را در خانه نگهداری کرد و از طرفی نمی شد جنازه را بیرون برد. حدود دو ساعت بعد از قتل بود که به او زنگ زدم و گفتم کار مهمی دارم ولی نگفتم چه اتفاقی افتاده است. فکر می کردم مادرم به ما کمک کند اما او ما را لو داد.

منبع: روزنامه ایران

انتهای پیام/